



انسجام واژگانی و دستوری با رویکرد به واژه‌های مکرر در دیوان منوچهری*

(بر اساس نظریه هلیدی و حسن)

فاطمه یآوری^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی ساوه

عباسعلی وفایی

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران

ملک محمد فرخزاد

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی ساوه

رحیم طاهر

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی ساوه

چکیده

در این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه تکامل یافته انسجام هلیدی و حسن (۱۹۸۵) در زبان‌شناسی نقش‌گرا، به تحلیل انسجام و پیوستگی درایاتی که با رویکرد به «واژه‌های مکرر» در دیوان منوچهری بوده پرداخته‌ایم تا روشن نماییم ایات این دیوان ارتباط معنایی زنجیره‌های انسجامی را چگونه محقق می‌سازند. بر اساس این نظریه، «انسجام» روابط میان عناصر سازنده متن است اما صرف دست یافتن به عوامل انسجام در متن، آن متن را منسجم نمی‌کند؛ بلکه پس از نشان دادن این عوامل، بررسی پیوستگی متن مورد نظر بر پایه هماهنگی انسجامی ضروری است. در این پژوهش اثبات شد که ایات منوچهری از انسجام و پیوستگی بالایی برخوردار است. از کل ۴۵۶ «گره انسجامی» این مقاله، در «انسجام واژگانی» از مجموع ۱۸۹ گره (باز آبی با ۴۱.۴٪)، «تکرار» با بسامد ۱۱۹ گره (۲۶.۱٪)، «باهم آبی» با ۳۴ مرتبه (۷.۴٪)، «تضاد معنایی» با ۱۹ مرتبه (۴.۲٪)، «هم معنایی» با ۹ مورد (۲٪) و «شمول معنایی» با ۸ مورد (۱.۷٪)، کمترین بسامد واژگانی را به خود اختصاص داده‌اند. در «انسجام دستوری» نیز به ترتیب: «ارجاع شخصی و اشاری» ۹۹ مورد (۲۱.۷٪)، «ادات ربط» ۷۲ مورد (۱۵.۸٪)، «حذف» ۶۸ مورد (۱۴.۹٪)، «ارجاع سنجشی» ۱۸ مورد (۴٪) و «جانشینی» با ۱۰ مرتبه (۲.۲٪) به چشم می‌خورند.

واژه‌های کلیدی: انسجام، پیوستگی، هماهنگی انسجامی، منوچهری.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۷.

1. E-mail: yavari1962@yahoo.com

(نویسنده مسئول)

مقدمه

دیدگاه «مایکل هلیدی» برجسته‌ترین نظریه‌نقش‌گرایی است که با الهام از مفهوم «بافت موقعیتی»، موفقیت‌هایی در عرصه تحلیل متون کسب کرد. وی در زبان‌شناسی نقش-گرا، متن را بر پایه مقاصد زبان و تأکید، پایه‌گذاری نمود. قبل از هلیدی «ج. آر. فرث» زبان‌شناس معروف تأکید کرد که: بررسی زبان بر پایه بافت موقعیتی، مستلزم این است که بافت موقعیتی همراه با متن زبانی تحلیل شود. فرث «معنا» را به عنوان نقش در بافت تعبیر کرد.

زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی، نظام‌مند و متن‌محور است و بر پایه ارتباط میان متن و بافت صورت گرفته است. در رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا^۱، هلیدی، «نظام»^۲ و «نقش»^۳ را دارای دو مفهوم اصلی می‌داند. ابتدا نظام که متشکل از معانی است و با صورت آن در تعامل است. در مورد نقش، هلیدی دو مفهوم را در نظر دارد: ۱. نقش‌های دستوری ۲. نقش‌های زبانی که همه نقش‌های زبان را، نقش‌های اجتماعی می‌داند؛ زیرا چهارچوب مفهومی آن بیشتر نقش‌گراست تا صوری. نقش نه تنها به منزله کاربرد زبان، بلکه به منزله ویژگی بنیادین خود زبان هم تعبیر می‌شود؛ یعنی چیزی که برای تکامل نظام، نشانه‌ای بنیادی قلمداد می‌شود. این نکته همسنگ این است که بگوییم سازمان‌بندی هر زبان طبیعی‌ای بر این است که بر اساس نظریه نقش‌مند تبیین می‌شود (نوبخت، ۱۳۹۳: ۷۵).

متن و عوامل متنی چون انسجام در زبان‌شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند؛ زیرا به روابط معنایی که میان عناصر یک متن وجود دارند، وحدت و یکپارچگی می‌دهد و میان جمله‌های بی‌ربط، تمایز می‌گذارد. جمله‌های معنادار متن در بافت موقعیتی شکل می‌گیرند. نظریه انسجام مایکل هلیدی و رقیه حسن برای تحلیل عوامل انسجامی در

1 Functional Linguistics

2 The system

3 Role

زبان فارسی قابلیت بسیار دارد. رقیه حسن^۱ «مقاله پیوستگی و هماهنگی انسجامی را در سال (۱۹۸۴) با هلیدی^۲ تکمیل نمودند. یک سال بعد حسن و هلیدی این اثر جدید را با زبان و بافت متن که جنبه‌هایی از صورت‌های زبان است، در یک چشم انداز نشانه‌شناسی اجتماعی منتشر کردند» (سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ۷۷-۵۱). برپایه نظریه هلیدی، آشنایی با این موارد باید لحاظ شود: ۱. عوامل انسجام در یک متن. ۲. ارتباط دوسویه این عوامل یا تعامل زنجیره‌ای. ۳. دستور زبان نقش‌گرای هلیدی که وی آن را پی‌ریزی نموده بود.

بیان مسئله

یکی از نگرش‌های مسلط در زبان‌شناسی نظری، زبان‌شناسی نقش‌گراست که بر نقش‌های زبانی تأکید دارد. نقش‌گرایان «زبان ابزاری برای تعامل اجتماعی، و واحد تحلیل متن در بافت است» (Halliday & Hasan, 1985:40). نقش‌گرایان در تجزیه و تحلیل کلام، متن را مجموعه‌ای منسجم و معنادار می‌دانند. از دیگر سو، پیوستگی هنگامی برقرار می‌شود که تعبیر و تأویل چند عنصر در گفتگو به یکی از عناصر دیگر وابسته باشد؛ یعنی یکی به دیگری دلالت کند. بدین معنا که بدون توسل جستن به دیگری، متن به صورت مناسب قابل درک نباشد (idem, 1976:4). در این پژوهش به بررسی و تحلیل ماهیت انسجام و هماهنگی انسجامی در بخشی از دیوان منوچهری با حضور واژه‌های مکرر در ابیات پرداختیم تا نشان دهیم که در این ابیات از طریق شگردهای زبانی در حوزه‌های «واژگان»، «نحو» و «انسجام دستوری»، متنی منسجم با تنوع موضوع به وجود آمده است. همچنین ابیات منوچهری در وحدت و یکپارچگی و تصاویر طبیعت، انسجام متن را افزون نموده است؛ اگر «واژه مکرر» به عنوان یک واحد نقش‌پذیر انتخاب شود، معنای ویژه‌ای حاصل می‌شود که در یک زمان با اجزای قبل و بعد خود می‌تواند ارتباط معنایی برقرار

1 R.Hassan

2 Halliday

کند و انسجام متن و هماهنگی را منجر شود. در این مقاله ماهیت انسجام و عوامل انسجام در دیوان منوچهری با رویکرد به واژه‌های مکرر تحلیل و بررسی شده است و عوامل واژگانی و دستوری به صورت آماری نشان داده می‌شود.

سوالات پژوهش

۱. عوامل انسجام در ابیاتی که با رویکرد به «واژه‌های مکرر» در اشعار منوچهری بوده، چگونه تحلیل می‌شود؟
۲. انسجام واژگانی و دستوری در ابیاتی که با رویکرد به «واژه‌های مکرر» در اشعار منوچهری بوده، به چه صورت‌هایی نمود می‌یابد؟
۳. با توجه به عوامل انسجام، آیا در ابیاتی که با رویکرد به «واژه‌های مکرر» در اشعار منوچهری بوده، انسجام و پیوستگی است؟

پیشینه پژوهش

در این پژوهش مقالاتی نوشته شده است که عبارتند از مقاله «فرایند انسجام دستوری در شعری بلند از عمق بخارایی از علیرضا شعبانلو» (۱۳۸۷) است. نویسنده این مقاله معتقد است از مجموع ۵۶۲ گره انسجامی دستوری، عمق بخارایی به ترتیب بیشترین بهره را از ارجاع شخصی، ادات ربط، حذف، ارجاع سنجشی و جانشینی برده است. مقاله «بررسی عناصر انسجام متن در نفثة المصدور بر اساس نظریه هلیدی و حسن از احمد امیری خراسانی» (۱۳۹۴) است که نگارنده با تقسیم بندی انسجام متن به سه دسته «دستوری»، «واژگانی» و «پیوندی»، میان جمله‌ها و پاره گفتارها انسجام برقرار است. مقاله «بررسی انسجام متنی غزلیات سنایی در سطح واژگانی از عاقله همت» (۱۳۹۲) که نگارنده با بهره‌گیری از الگوی هلیدی و حسن، به تحلیل انسجام غزلیات سنایی در محور عمودی و عواملی چون: جایگزینی، تکرار و مراعات نظیر در انسجام متن پرداخته است. مقاله «تحلیل عناصر نقشمند در انسجام بخشی به ساختار آوایی متن قرآنی از احمد پاشا زانوس» (۱۳۹۴)

که نویسنده در سطح آوایی از عواملی چون: سجع، جناس، موازات، التزام، ترصیع و ... بهره برده تا کارکرد انسجامی را در یکپارچگی متن نشان دهد. مقاله «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربرت آن در یک داستان کمینه فارسی (قصه نردبان) از ناصر قلی سارلی» (۱۳۸۹) است. نگارنده در نتیجه کاربرت نظریه هلیدی و حسن هر متن اعم از ادبی و غیر ادبی به کار گرفته می شود و نیز درجه انسجام و پیوستگی متون را از نظر کمی مقایسه می شود. مقاله «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف با رویکرد زبانشناسی نقش گرا ظاهره ایشانی» (۱۳۹۲) نویسنده با رویکرد زبانشناسی نقش گرا و به روش توصیفی - تحلیلی و آماری، به بررسی کمی انسجام و پیوستگی بر اساس الگوی هلیدی و حسن در سوره مبارکه صف پرداخته است.

رویکرد نظری پژوهش

در این پژوهش واژه‌های مکرر در دیوان منوچهری از بُعد انسجام واژگانی و دستوری با رویکرد «زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا» تحلیل و بررسی شده است. براساس این رویکرد، زبان، شبکه‌ای از روابط و ساختارهایی است که برون داد آن، تحقق روابط آنهاست. «هلیدی» بنیانگذار زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گراست. در زبان انگلیسی «زبان-شناسی نظام‌مند نقش‌گرا» با نام مخفف SFL مشهور است. در این رویکرد، جان روپرت فرث مرهون وی بود. فرث اعتقاد داشت که هر زبان به گفته سوسور فقط «نظام» نیست، بلکه «نظامی از نظام‌هاست». در این چند نظامی که فرث بیان می‌کرد، «معنا» به عنوان «نقش در بافت» تعبیر می‌شود. در ادامه هلیدی آن نظریات را به صورت منسجم به کار گرفت و راه‌های تازه‌ای در کاربرد آن عقاید، آشکار نمود. از دهه شصت، زبان‌شناسی به شکل فراگیری تحت تأثیر نظریات هلیدی واقع شد. «از نظر هلیدی زبان وسیله‌ای برای انتقال معنی و برقراری ارتباط بین افراد جامعه گشت. در نتیجه زبان، نهادی اجتماعی و بخشی از نظام اجتماعی است» (idem:39). «انسجام مفهوم معنایی است که به روابط معنایی متن اشاره می‌کند و در واقع موجودیت متن را مشخص می‌کند» (idem:4). بر اساس مبانی

چارچوب نظری، ابزار انسجام متن از نظر هلیدی و حسن (۱۹۷۶)، سه دسته اصلی‌اند: «دستوری»، «واژگانی» و «منطقی یا معنایی».

ساخت مبتدا - خبری

هر بند از جهت ساخت مبتدا - خبری، مشخص می‌کند که گوینده در چه موضوعی قصد سخن گفتن دارد. «ساخت مبتدا - خبری ساختی «گوینده محور» است. این ساخت دارای دو بخش مبتدا و خبر است. مبتدا موضوع و مسئله اصلی پیام است، و پیام هر چه باشد، درباره آن است و خبر سازه دیگر ساخت مبتدا - خبری که در واقع آن چیزی است که درباره مبتدا گفته می‌شود و همه عناصر بند را، جز عنصر یا عناصری که مبتدا را می‌سازند و در آغاز بند می‌آیند، دربر می‌گیرد» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۵۶).

ساخت اطلاعاتی

«این ساخت حاصل کنش متقابلی است میان آن چه تاکنون دانسته و شناخته شده است یا قابل پیش‌بینی است، اطلاع کهنه و آن چه ندانسته، ناشناخته و غیر قابل پیش‌بینی است اطلاع نو است. هر دو اطلاع نو و اطلاع کهنه فقط برای شنونده معنی دار است نه برای گوینده، زیرا برای گوینده هر اطلاعی، اطلاع کهنه است. بنابراین ساخت اطلاعاتی، ساختی «مخاطب محور» است» (همان: ۵۷).

متن^۱

مجموعه‌ای از واژه‌ها در محور همنشینی که در قالب جمله به صورت کلیتی معنادار درک می‌شود. حال اگر در جمله، واژه‌ای به عنوان یک واحد نقش‌پذیر گزینش شود، معنای ویژه‌ای به دست می‌آید که در یک زمان با اجزای قبل و بعد خودش ارتباط معنایی

ایجاد می‌شود. این انتخاب که به واژه معنای ویژه‌ای می‌بخشد، سبب ایجاد سبکی است که در تحلیل سبک‌شناسانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. در نتیجه آن چه قابل درک و فهم باشد، متن خواهد بود و دارای انسجام است.

متنیت^۱

اصطلاح متنیت برابر با «متن بودگی»، همان متن بودن یک متن است که مجموعه جمله‌ها یا ابیات به شکلی کنار هم واقع شوند که آن چه از هم‌نشینی به دست بیاید «متن» گفته می‌شود. متنیت وابسته به ملاک‌هایی چون: انسجام، پیوستگی، مفهوم‌داری و پیام‌داری است (صفوی، ۱۳۹۱: ۳۱۰-۳۰۸).

انسجام^۲

انسجام، استواری و یکپارچگی متن است که موجب می‌شود تا اجزای متشکل متن با یکدیگر پیوسته باشند؛ یعنی فهم معنای واحدهای واژگانی درون هر جمله وابسته به دیگر واحدهای درون همان جمله است. «عامل انسجام و ارتباط فقط رابطه بین کلمات و عناصر پیوندی درون متن نیست، بلکه عامل دیگری است فراتر از جمله که آن را پیوستگی یا ارتباط مطالب می‌نامیم» (تاکی، ۱۳۷۸: ۸۱-۷۳). «منظور از انسجام متن، مجموعه پیوندها و روابطی است که میان اجزای سازنده متن وجود دارد. این پیوندها و روابط، متن را از جملاتی گسیخته که تصادفی در کنار هم قرار گرفته‌اند، متمایز و آن را به کلیتی یکپارچه و منسجم تبدیل می‌کند» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۴: ۱۱۰).

1 textuality

2 cohesion

پیوستگی^۱

پیوستگی، ارتباط بین اجزای تشکیل دهنده یک متن بر اساس اطلاعات گیرنده متن مشخص می‌شود؛ یعنی اگر گیرنده پیام کل متن را درک کند، اما قادر نباشد که متن در چه موضوعی است، این متن پیوستگی ندارد. «پیوستگی هنگامی برقرار می‌شود که تعبیر و تأویل چند عنصر در گفتگو به یکی از عناصر دیگر وابسته باشد یعنی یکی به دیگری دلالت کند؛ بدین معنا که بدون توسل جستن به دیگری، متن به صورت مناسب قابل درک نباشد» (Halliday & Hasan, 1976: 4). یول^۲ تعریفی از coherence (پیوستگی) به دست می‌دهد که هم‌تراز با cohesion (انسجام) است و هر دو زیر مجموعه بافتار قرار می‌گیرند. او تفاوت میان انسجام و همبستگی را در دو گونه انسجام مطرح می‌کند؛ cohesion را انسجام درون‌متنی و coherence را انسجام برون‌متنی می‌نامد (یول، ۱۳۸۵: ۱۷۶ - ۱۷۴).

انسجام واژگانی

«انسجام واژگانی مبتنی است بر رابطه‌ای که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی‌شان با یکدیگر دارند و متن به واسطه این روابط می‌تواند تداوم و انسجام به خود بگیرد» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۶۴). «واژه‌ها در انزوا دارای معنا نیستند. معنای یک واژه ساده یا مرکب با واژه‌های دیگر زبان در ارتباط است. وظیفه عمده «معناشناسی واژگانی»، روشن و مشخص کردن این روابط معنایی است» (ترسک، ۱۳۸۰: ۸). گونه‌های مختلف انسجام واژگانی شامل بازآیی^۳ و باهم آیی^۴ می‌شود.

1 Conjunction
2 Yule
3 Reiteration
4 Collocation

۱. باز آیی:

باز آیی خود بر چهار شکل مطرح است:

باز آیی بیشترین مقدار در میان عناصر واژگانی دیگر دارد و موجب افزایش سطح موسیقایی شعر، استواری کلام، وحدت موضوع، تجسم تصاویر، وحدت موضوع و عواطف و احساسات شاعرانه و مضمون واحد و همبستگی جملات ایات می شود و زنجیره وار آن‌ها را به هم پیوند می دهد.

الف. تکرار: یکی از عوامل منتهی به انسجام لغوی در متن، عامل تکرار است. در نظر هلیدی تکرار بدیهی ترین نوع انسجام واژگانی می داند. عامل انسجامی تکرار، کلیه ساخت‌های صرفی یک واژه را دربر می گیرد. «روشی که در بدیع لفظی موسیقی کلام را به وجود می آورد و یا افزون می کند، تکرار است: تکرار واك، هجا، واژه، عبارت یا جمله یا مصراع» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۷۹).

ب. هم معنایی: هم معنایی یا مترادف از آشناترین روابط معنایی است. در تعریف هم معنایی اگر دو واژه هم معنی به جای یکدیگر به کار روند، در معنی زنجیره گفتار تغییری حاصل نمی آید. ولی باید توجه داشت که در هیچ زبانی هم معنایی مطلق وجود ندارد» (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۰۶). «هم معنایی نوعی تکرار است که یک معنای واحد در دو واژه ای که از بُعد آوایی متفاوت باشند، تکرار شود. در معنایی، یک گره انسجامی دو واژه را به هم پیوند دهد و شاعر به کمک واژگان مترادف که هر کدام بار معنایی خاصی دارند، به دنبال آن وحدت و یکپارچگی متن است» (وفایی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲).

پ. تضاد معنایی: حضور واژه‌های متضاد، قادر است جمله‌هایی با معانی متضاد را امکان پذیر نماید. ظرفیت تضاد می تواند دو واژه را به وسیله تباین، تداعی کننده هم نماید و از این رو از گروه هم آیی به حساب آورد؛ اما گروهی آن را شکل خاصی از هم-معنایی قلمداد می کنند. تضاد معنایی، مقوله انسجامی است؛ زیرا مفهوم یکی از واژه‌ها نقطه

1 Repetition

2 Semantic

3 Semantic Contradiction

مقابل مفهوم واژه دیگر است و در این موقعیت، نفی یکی از واژه‌های متقابل موجب اثبات واژه دیگری نمی‌تواند باشد. در تقابل واژگانی واژه‌ها به صورت منفی در برابر مثبت است.

ت. شمول معنایی:^۱ در زبان‌شناسی، شمول معنایی یا تضمین حالتی است که معنای یک واژه به طور کامل به وسیله یک واژه دیگر که معنای فراگیرتری دارد، پوشش داده می‌شود. به عبارت دیگر در شمول معنایی می‌توان مفهوم یک یا چند مفهوم دیگر را دربرگیرد، برخلاف «تکرار»، «هم معنایی» و «تضاد» که بر اساس همسانی است. شمول معنایی بر اساس طبقه‌بندی است (Halliday & Matthiessen, 2004: 574). در علم معانی کلمه شامل «ذکر عام پس از خاص است» (تجلیل، ۱۳۹۰: ۳۶). واژه‌های مربوط در یک طبقه، سبب ایجاد انسجام متن می‌شود.

۲. با هم آیی:

با هم آیی در معنی‌شناسی به روابط مفهومی در سطح واژه اشاره دارد. در بدیع معنوی باهم آیی «مراعات نظیر» است. این واژه‌ها با صفت‌های بیشمار و اسامی بسیار هم گروه هستند. «مراعات نظیر وقتی است که برخی از واژه‌های کلام، اجزایی از یک کُل باشند و از این جهت بین آن‌ها ارتباط و تناسب باشد» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۱۵). واژه‌هایی که با یکدیگر در ارتباط هستند، هر یک تداعی‌کننده یکدیگرند. «با هم آیی، رویکردی معناشناختی است که در اواخر قرن بیستم، در تقابل با مطالعه روابط واژگانی در محور جانشینی، بر جنبه‌های هم‌نشینی واژگان تأکید داشته است» (افراشی، ۱۳۸۱: ۳۱). اساس با هم آیی، در ایجاد انسجام از ترادف نیز مؤثرتر است. حتی درباره واژه‌های مترادف، تأثیر انسجامی، بستگی به تداعی واژه‌ها و معانی است؛ به صورتی که اگر واژه‌های مترادف، باهم آیی سستی داشته باشند، تأثیر انسجامی نیز سست خواهند بود.

انسجام دستوری^۱:

در انسجام دستوری، متن از نظر گاه «ارجاع»، «حذف»، «جانشینی» و «ادات ربط» بررسی می‌شود.

۱. ارجاع^۲ (از نظر مرجع موقعیتی یا برون متنی)

در زبان‌شناسی بافت غیرزبانی، بافت موقعیتی است که کاربرد آن در ارتباط با دنیای خارج مورد توجه واقع می‌شود. جهان خارج و شرایط محیطی که مسلط بر گوینده و شنونده است، بافت موقعیتی بوده که در معنای جمله‌ها دخیل است. بافت، زمینه زبانی و زمانی و محیطی است که متن در آن درک می‌شود و بدون متن، بافت ناقص است. «ارجاع معنی از خود متن آشکار نمی‌شود، بلکه باید برای درک آن به موقعیت خاصی که گوینده از آن موقعیت سخن می‌گوید رجوع کرد» (Halliday & Hasan, 1976: 33).

الف. ارجاع درون متنی:

مرجع واژه ارجاع دهنده درون متن است.

۱. ارجاع درون متنی پس‌رو

در ارجاع درون متنی «گاهی عنصر ارجاع دهنده، خواننده را به متن قبل، ارجاع می‌دهد که آن را با توجه به جایگاه عنصر ارجاع دهنده ارجاع پس‌رو می‌نامیم» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۶۵). اغلب ارجاعات در زبان فارسی «پس‌رو» هستند. مانند: «مولانا در طلب شمس به تکاپو افتاد و سرانجام خبر یافت که او به دمشق رفته بود» ارجاع پس‌رو «او»، ارجاع به «شمس» است. (فروزانفر، ۱۳۸۵: ۸۹).

۲. ارجاع درون متنی پیش‌رو

در این ارجاع، واژه ارجاع دهنده پیش از مرجع می‌آید. مانند: «مولانا نشان‌هایی از لطف الهی را دریافت و دانست که او، همان پیر و مرادی است که سال‌ها در جست و

1 Grammatical Cohesion

2 Reference

جویش بود». ارجاع پیش رو «او»، اشاره به بخش «همان پیر و مرادی است که سال‌ها در جست و جویش بود» دارد (همان: ۳۴۳).

ب. ارجاع شخصی^۱

در این نوع ارجاع «با بهره‌بردن از مقوله شخصی، سه زیر مقوله وجود دارد که عبارتند از: ۱. ضمائر شخصی ۲. صفات ملکی ۳. ضمائر ملکی. ضمائر شخصی شامل ضمائر فاعلی و مفعولی است» (غلامحسین زاده و نوروزی، ۱۳۸۷: ۱۲۵). مثلاً در نمونه:

«آن کس که نباید بر ما زوتر آید تو دیرتر آیی به بر ما که ببایی»
(منوچهری، ۱۳۵۶: ۹۵)،

ضمیر شخصی به چشم می‌خورد. چهار بار صفت ملکی نیز در این نمونه به چشم می‌خورد:

«دست او و پای او و سم او و چشم او آن شیر و آن پیل و آن گور و آن رنگ»
(همان: ۵۲).

در بیت:

«بگفت: او آن من شد زو مکن یاد بگفت: این کی کند بیچاره فرهاد؟»
(نظامی، ۱۳۸۸: ۲۳۵)

نیز یک بار ضمیر ملکی استفاده شده است.

پ. ارجاع اشاره‌ای^۲

ضمیر اشاره‌ای: اگر صفت‌های اشاره‌ای، بدون موصوف به کار برود و نقش‌های اسم را در جمله داشته باشد، آن ضمیر اشاره است. «این ضمائر عبارتند از: این، آن، همین، همان، چنین و چنان» (نوبهار، ۱۳۷۲: ۱۴۲). مانند: ارجاع «آن» به «بوستان» در نمونه: بوستان سعدی شاهکار قرن هفتم است که آن را مدینه فاضله می‌گویند.

1 Personal refrenc

2 Demonstrative Reference

ت. ارجاع سنجشی^۱

در این نوع ارجاع مقوله‌ای را با مقوله دیگر می‌سنجیم. هلیدی ارجاع سنجشی را ارجاع غیر مستقیمی به یکسانی یا شباهت عوامل ارجاعی می‌داند. این ارجاع سنجشی شامل صفات و قیود تفضیلی و اشاره‌ای می‌شود. نکته کلیدی در فرایند انسجام، وجود ویژگی یا مجموعه‌ای از ویژگی‌هاست که در طرف مقایسه وجود دارد و آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد (Hasan, 1984: 39-94). مانند:

«زیر تو تخت زرین بر سرت چتر دیبا زین سو صف غلامان، زان سو صف جواری»
(منوچهری، ۱۳۵۶: ۱۰۲).

۲. حذف^۲

درباره حذف برآنند که حذف پدیده‌ای است نحوی و برای جلوگیری از حشو است. در تعریف ساده‌تر، «حذف» همان ناگفته گذاشتن یک یا چند عنصر است. لفظ ناگفته این مفهوم را به طور ضمنی القا می‌کند که مطلب حذف شده به گونه‌ای قابل فهم است. عنصر محذوف، رد پای ساختاری باقی می‌گذارد که بعدها به کمک اطلاعات حاصل از سایر بخش‌های متن، بازیابی می‌شود. حذف «انداختن بخشی از عبارت زبانی که قابل بازیابی است» (شقایق، ۱۳۹۴: ۷۱) «حذف یک پیوند درون متنی است و در بیشتر موارد عنصر پیش‌انگاشته در متن قبلی وجود دارد» (Halliday & Hasan, 1976: 144). حذف به سه نوع «اسمی»، «فعلی» و «بندی» تقسیم‌بندی می‌شود.

الف. حذف اسمی:

«سال هزاران هزار شاد همی باش یاد همی داردمان و یاد همی باش»
(منوچهری، ۱۳۵۶: ۱۶۹).

ب. حذف فعلی: چهار فعل در بیت ذیل حذف شده است.

1 Comparative reference

2 Ellipsis

«گلزارها بیرنگ‌ها، بی شاهسپرم، بی چنگ‌ها گلزارها چون گنگ‌ها، بستان‌ها چون اودیه» (همان: ۹۰).

پ. حذف بندی: می‌توان یکی از دو عنصر همسان را در گروه هم‌پایه حذف کرد؛ ولی جزء کلمه مرکب را نباید به همان شکل حذف کرد. مثلاً: «دنیای زیبا و آخرت زیبا ← می‌شود دنیا و آخرت زیبا»؛ در اینجا صفت زیبا را می‌توان از گروه‌های هم‌پایه به قرینه حذف نماییم.

۳. جانشینی^۱

«جانشینی» هنگامی است که مقوله‌ای جانشین مقوله دیگری در متن شود. «گاهی یک عبارت یا یک اصطلاح و یا حتی یک کلمه جایگزین یک جمله می‌گردد و باعث پیوستگی متن می‌شود» (تاکی، ۱۳۷۸: ۱۳۵). این «تفاوت جانشینی و ارجاع در این است که جانشینی بیشتر ارتباط در سطح عبارت‌پردازی است ولی ارجاع، ارتباط معنایی دارد» (Halliday & Hasan, 1976: 88). جانشینی را در سه نوع با ابیات بررسی می‌نماییم:

الف. اسمی؛ مانند: «مولوی و سعدی غزلی سرودند. یکی هم حافظ سرود»: یعنی یکی هم غزلی حافظ سرود. «یکی هم» یعنی یک غزل که در جانشینی آمده است.

ب. فعلی؛ مانند:

«آن شد که چشم بد نگران بودی از کمین خصم از میان برفت و سرشک از کنار هم» (حافظ، ۱۳۶۱: ۳۴۸).

در این بیت و در آخر مصراع دوم، حذف فعل «برفت» مشهود است. یعنی: «سرشک از میان برفت» بوده است.

پ. بندی؛ مانند: «نیز هم»:

«یاد باد آن کو به قصد خون ما عهدها بشکست و پیمان نیز هم» (همان: ۳۴۷).

در این بیت، «نیز هم» جانشینی به جای «پیمان بشکست» است.

۴. ادات ربط^۱

حروف ربط و قیدهای ضمیری، از ابزار مهم در پیوستگی است که در زبان معیار نیز به کار می‌رود. حروف ربط ارتباط سببی و زمانی را میان جمله‌ها معین می‌کنند. «در تحلیل گفتمان انتقادی، عوامل ربطی (ادات ربط) را نوعی انسجام جداگانه به نام «انسجام پیوندی» دانسته‌اند (آقا گل زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۷). ادات ربط به سه نوع آمده است:

الف. افزایی^۲: از عوامل انسجام است که حروف ربط را از جهت معنا بررسی می‌کند؛ مانند: «یا، نه، و، به علاوه، و گرنه و...» نمونه:

«هر دو گریانیم و هر دو زرد و هر دو در گداز

هر دو سوزانیم و هر دو فرد و هر دو ممتحن»

(منوچهری، ۱۳۵۶: ۷۱).

ب. تقابلی^۳: مانند: «اما، لیکن، به هر حال، به عبارت دیگر و...».

«ولیکن اتفاق آسمانی کند تدبیرهای مرد باطل»

(همان: ۵۴).

پ. علی^۴: مانند: «پس، بنابراین، نتیجتاً، که، برای این که، زیرا و...».

«بینی آن ترکی که او برزند بر چنگک چنگک»

از دل ابدال بگریزد به صد فرسنگک سنگک»

(همان: ۵۰).

«نوروز بزرگ آمد، بزن ای مطرب امروز زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز»

(همان: ۱۷۴).

1 Conjunction
2 Additive
3 Adversative
4 Causal

ت. ادات ربط زمانی^۱: حرف ربط زمانی عبارتند از: «چون، که، وقتی، وقتی که، هرگاه، هنوز و...».

«زود شود چون بهشت گیتی ویران بگذرد این روزگار سختی از ایران»
(همان: ۱۶۸).

«گاهی بکشد مشعله گاهی بفروزد گاهی بدرد پیرهن و گاه بدوزد»
(همان: ۱۷۶).

گره Tie

به روابط میان عوامل انسجام و عناصر معنایی که با این عوامل در ارتباط هستند، «گره» یا «پیوند» می‌گویند. گره «رابطه میان دو عنصر انسجامی و پیش‌انگاشت را بیان می‌کند. دو عنصر هر گره، دارای نوعی رابطه معنایی با یکدیگرند و اساس انسجام را بین پیام‌های یک متن تشکیل می‌دهند. گره مفهومی جهت‌مند و دوسویه است؛ یعنی هم می‌تواند به پیش و هم پس از خود اشاره کند و ارجاع دهد» (مظفر زاده، ۱۳۷۶: ۶۹). سه نوع گره عبارتند از:

۱. گره پیاپی یا بی‌واسطه:

این نوع گره، جمله‌ای را به جمله‌ای که بی‌درنگ بعد از آن می‌آید، ربط می‌دهد. در گره پیاپی، وقتی جمله به عنوان گره و پل ارتباط‌دهنده میان جمله‌ها محسوب نشود و امکان آن باشد که دو واژه مترادف و هم‌معنا به یکدیگر عطف شوند و یا در همان جمله دو یا چند کلمه تکرار شوند؛ در نتیجه چندین گره انسجامی ایجاد شود که نه تنها سبب استحکام متن می‌گردد، بلکه در زیبایی و دلنشینی متن هم بسیار تأثیرگذار است. مانند:

«وگر آزمایشت صد بار دیگر همانی همانی همانی همانی»
(منوچهری، ۱۳۵۶: ۱۱۷).

در این بیت گره انسجامی یعنی «همانی» ۴ بار تکرار / بازآیی شده است. (گره پیاپی ۱-۲) (میان جمله ۳ و ۱ میانجی) (میان جمله ۱ و ۴ گره دور).

«از لشکر و جز لشکر از رعیت و جز رعیت مختار تویی بالله، بالله که تو مختاری» (همان: ۱۰۶).

در بیت بالا واژه‌های «لشکر»، «رعیت»، «بالله» و «مختار» ۲ مرتبه تکرار / بازآیی شده و «جز» و «تو» سبب انسجام در بیت شده است.

«همان سهم او سهم اسفندیاری همان عدل او عدل نوشیروانی» (همان: ۱۱۸).

در بیت بالا نیز شاهدیم که ضمیر اشاری «همان» و ضمیر منفصل «او» ۲ بار تکرار / بازآیی شده است. همچنین واژه «عدل» ۲ بار تکرار / بازآیی شده است. اسم خاص (هم معنایی) «اسفندیار» و «نوشیروان» نیز در بیت دیده می‌شود.

۲. گره میانجی:

هرگاه جمله ای را با فاصله یک جمله به جمله دیگر ربط دهند گره میانجی ایجاد می‌شود.

«مُل رفت به سوی گُل، گل رفت به سوی مل گل بوی ربود از مل، مل رنگ ربود از گل» (همان: ۲۲۳).

در این بیت گره انسجامی، (بازآیی، تکرار) (۴ بار «مل» و ۴ بار «گل»، (بازآیی، تکرار) و نیز گره انسجامی پیاپی (جمله ۱ و ۲ گره پیاپی) (گره میانجی جمله ۳-۱) (گره دور جمله ۴-۱).

«نیست خالی بزم او از باش باش و نوش نوش

نیست خالی رزم او از گیر گیر و های های»

(همان: ۱۲۳).

در این بیت «نیست» و ضمیر «او» ۲ بار تکرار / بازآیی شده است (گره پیاپی ۱-۲).

۳. گره دور:

هنگامی بین دو عنصر به هم پیوسته، فاصله‌ای بیشتر از یک جمله وجود داشته باشد، آن را گره دور نامند؛ مانند:

«گاهی بکشد مشعله، گاهی بفروزد
گاهی بدرد پیرهن و گاه بدوزد»
(همان: ۱۷۶).

در این بیت نیز «گاهی» ۴ بار تکرار، بازآیی شده است. میان «بدرد» و «بدوزد» تضاد معنایی و میان «پیرهن» و «بدوزد» باهم آیی به چشم می‌خورد. همچنین «مشعله بکشد» تضاد معنایی و «مشعله بفروزد» باهم آیی است. علاوه بر این موارد در این بیت گره پیاپی «بکشد» و «بفروزد» میان دو جمله ۱-۲ و گره میانجی «بکشد» و «بدرد» میان دو جمله ۳-۱ و گره دور «بکشد» و «بدوزد» مشهود است.

تحلیل داده‌ها

در ادامه بر اساس مطالب پیشتر گفته شده به تحلیل ابیاتی از منوچهری می‌پردازیم:
«جعد پرده پرده [او] درهم همچو چتر آبنوس [است]
زلف حلقه حلقه بر هم همچو مشک اندوده نای [است]»
(همان: ۱۲۲).

شاعر با آوردن تشبیه «جعد پرده پرده درهم همچو چتر آبنوس» از جهت تیرگی زلف سیاه به آبنوس (چوب سیاه رنگ) و نیز به «مشک اندوده» باهم آیی ایجاد کرده است. همچنین «جعد» با «حلقه حلقه» با آیی نیز دارد.
«دولت سعدش بوسد آستین [او] [را] طالع میمونش باشد هر زمانی خواستار [او]»
(همان: ۲۸).

«سعد» و «میمون»، «طالع» و «میمون» هم معنایی دارد. (گره پیاپی در جمله‌های ۱-۲).
«تیره زن بزد طبل نخستین [را] شتربانان همی بندند محمل [را]»
(همان: ۵۳).

«تیره»، «طبل»، «دهل» هم معنایی و «شتربانان» و «محمل» نیز که مراعات نظیر هستند، باهم آیی ایجاد کرده‌اند. (گره پیاپی در جمله‌های ۱-۲).

«آن حله پاره پاره شد (شناسه صفر) و [آن] [حله] گشت ناپدید

و آمد (شناسه صفر) پدید باز همه دشت پرنیان»

(همان: ۲۰۷).

«ناپدید گشت» و «پدید آمد»، تضاد معنایی دارد. (گره پیاپی و میانجی به ترتیب در

جمله‌های ۱-۲ و ۱-۳).

«شکرش عزیز باشد دینار خوار باشد از فخر فخر باشد از عار عار باشد»

(همان: ۲۱).

«عزیز» و «خوار»، «فخر» و «عار» تضاد معنایی دارند. توجه به واژه‌های مکرر نیز

در بیت مشهود است. (گره پیاپی در جمله‌های ۱-۲ و گره میانجی در جمله‌های ۱-۳ و گره

دور در جمله‌های ۱-۴).

«شیر نر تنها بود هر جا و خوکان جفت جفت ما همه جفتیم و فردست ایزد جان آفرین»

(همان: ۷۹).

«شیر نر تنها بود هر جا» و «ما همه جفتیم» با هم تضاد معنایی دارند. (خوکان جفت

جفت و ایزد جان آفرین فرد است). همچنین در این بیت حذف فعلی «هستند» اتفاق افتاده

است. شناسه‌های آمده صفر هستند. «شیر» و «خوک» مجموعه همگون هستند که هم

معنایی محسوب می‌شوند. «جفت جفت» و «فرد»، تضاد معنایی دارد.

«نرگس همی در باغ در، چون صورتی در سیم و زر [است: شناسه صفر]

وان شاخه‌های مورد تر چون گیسوی پر غالیه [است]

(همان: ۹۱).

تضمن یا شمول معنایی در «باغ» که فراگیر است و «نرگس» داخل این تضمن است.

«سیم» و «زر» هم معنایی دارند. همچنین تشبیه گیسوی سیاه به غالیه از جهت رنگ به چشم

می‌خورد.

«دست او و پای او و سم او و چشم او آن شیر و آن پیل و آن گور و آن رنگ»

(همان: ۵۲).

در مصراع اول باهم آبی / مراعات نظیر دیده می‌شود. در مصراع دوم این بیت بعد از کلمات «شیر، پیل، گور و رنگ»، چهار مرتبه فعل «است» حذف شده است. مصراع دوم مجموعه همگونی از حیوانات دیده می‌شود که هم معنایی را تشکیل می‌دهند. همچنین با آمدن چهار ضمیر منفصل شخصی «او» تکرار / باز آبی ایجاد شده است و با تکرار چهار «آن» ملکی گره انسجامی محقق یافته است.

«بویش همه بوی سمن و مشک بردست رنگش همه رنگ دورخ عاشق بیمار»
(همان: ۱۴۷).

هر یک از واژگان «بو»، «رنگ» و «همه» دو مرتبه تکرار شده‌اند و این نشان از تکرار / باز آبی دارد. «سمن» و «مشک» هم معنایی دارند. همچنین میان «بو» با «سمن» و «مشک» مراعات نظیر / باهم آبی نیز به چشم می‌خورد.

ابر بینی فوج فوج اندر هوا در تاختن آب بینی موج موج اندر میان رودبار»
(همان: ۲۸).

گره انسجامی پیاپی میان جمله‌های ۱ - ۲ دیده می‌شود. باهم آبی / مراعات نظیر میان واژه‌های «موج» و «رودبار» و «ابر» و «هوا» وجود دارد. از نظر آوایی هم «موج موج» و «فوج فوج» مهم است.

«خیزید و خز آرید که هنگام خزانست باد خنک از جانب خوارزم وزانست
آن برگ رزان بین که بر آن شاخ رزانست گویی به مثل پیرهن رنگرزانست
دهقان به تعجب سرانگشت گزانست کاندر چمن و باغ، نه گل ماند و نه گلنار»
(همان: ۱۴۷).

در این مسمط معروف با حضور واج‌های «خ»، «ز»، «ی»، «ا» و «س» که به ترتیب ۶، ۱۰، ۴، ۱۶ و ۶ مرتبه حضور یافته‌اند، طبیعت پاییز نشان داده شده است که از لحاظ آوایی، انسجام و هماهنگی نیز بی‌نظیر است. واژه‌های «چمن» و «باغ» دارای شمول معنایی / تضمن هستند. در واژه «رزان» هم باز آبی / تکرار وجود دارد. «گل» و «گلنار» نیز با هم مراعات نظیر / باهم آبی دارند. میان جمله‌های ۱-۲ گره پیاپی و میان جمله‌های ۳-۱ گره میانجی و میان جمله‌های ۴-۱ گره دور وجود دارد.

«آن خداوند من [که] آن فخر خداوندان [است]

دو لبش در گه گفتن خندان خندان [است]

(همان: ۲۰۵).

«لب» و «خندان خندان» باهم آیی دارند. «آن» با دو مرتبه تکرار شدنش، گره انسجامی پدید آورده است. همچنین میان «خداوند» و «خداوندان» اشتقاق و گونه‌ای از تکرار به چشم می‌خورد.

دختر کان بیست بیست خفته به هر سو پهلو بنهاده بیست بیست به پهلو
گیسو در بسته بیست بیست به گیسو گیسوشان سبز و گیسو از بر زانو

(همان: ۱۶۴).

در این دو بیت ۴ بار «گیسو» و ۳ مرتبه «بیست بیست» تکرار/باز آیی شده است. دختر کان همان دانه‌های انگور هستند که خفته [اند] و سنگینی خوشه‌های انگور به هر سوی آنها دیده می‌شود. «پهلو» به «پهلو» واژه مکرر است.

«در بندم از آن دو زلف بند از بند نالانم از آن عقیق قند اندر قند»

(همان: ۲۲۹).

با ۲ بار ارجاع اشاری «آن» و تکرار «بند از بند»، «در بند» و «قند اندر قند» گره انسجامی و باز آیی رخ داده است. میان جمله‌های ۲ - ۱ نیز گره پیاپی دیده می‌شود.

«نارنج چو دو کفه سیمین ترازو هر دو زر سرخ طلای کرده برون سو
آگنده به کافور و گلاب خوش و لؤلؤ وانگاه یکی زرگرک زیرک جادو»

(همان: ۱۴۸).

شبهات «نارنج» به «کفه سیمین ترازو» می‌رساند که رنگ نارنج روشن بوده است. حذف فعل «است» در مصراع سوم مشهود است. همچنین میان «گلاب خوش و لؤلؤ» و «کافور و گلاب و لؤلؤ» باهم آیی است.

«یکی پُرآن تر از صرصر [است]، دوم پُرآن تر از خنجر [است]

سیم شیرین تر از شکر [است]، چهارم تلخ چون دلفی [است]

(همان: ۱۳۴).

در بیت فوق ۴ فعل حذف شده است و صفات تفضیلی «پران‌تر، برآن‌تر، شیرین‌تر» دیده می‌شود. میان «پران‌تر، و «صرصر» و «برآن‌تر» و «خنجر» باهم آیی مشهود است. همچنین میان «شکر» و «شیرین» هم معنایی و میان «شکر» و «دفلی» (گیاه تلخ) تضاد معنایی به چشم می‌خورد.

«آمد بهار خرم و آورد خرمی [را] وز فرّ نوبهار شد آراسته زمی
خرم بود همیشه بدین فصل آدمی با بانگ زیر و بم بود و قحف درغمی»
(همان: ۲۰۷).

در این دو بیت نیز واژه‌های «بهار و نوبهار» و «خرم» (۳ بار) تکرار شده‌اند. همچنین تضاد معنایی در «زیر» و «بم» به چشم می‌خورد. ضمن اینکه میان جمله‌های ۱-۲ و ۱-۳ و ۱-۴ به ترتیب گره میانجی، گره پیاپی و گره دور نمایان است. همچنین در مصراع چهارم فعلی محذوف است: «قحف (: کاسه چوبی) درغمی (: ۱. ناحیه‌ای است در دو فرسخی سمرقند که در شراب خوب شهرت دارد ۲. نام نغمه‌ای باشد بیرون کننده غم از دل) [بود].
«زان که [او] زلفش کژدمست و هر که را کژدم گزید

مرهم آن زخم را کژدم نهد (کژدم فسای) (آنکه عقرب را افسون کند).
(همان: ۱۲۲).

در این بیت «زلف» را به جهت پیچان بودن به «کژدم» تشبیه کرده است. واژه «کژدم» چهار بار تکرار / باز آیی شده است. همچنین میان واژه‌های «گزیدن» و «مرهم» تضاد معنایی و میان واژه‌های «زخم» و «گزیدن» باهم آیی مشهود است. در محور همنشینی نیز مجموعه‌ای از واژه‌ها در جمله، به شکل کلیتی دارای مجموعه‌ای است. گره پیاپی در جمله‌های ۱-۲ نیز هست.

«دو زلفش دو شب [است] و دو خال مشکین [است]

(سیاهی زلف و خال است) ظلام اندر ظلام اندر ظلامست

(همان: ۲۱۶).

«زلف» و «خال» او مانند سیاهی شب است. «زلف» و «خال» مراعات نظیر / باهم آیی دارد. با تکرار ۳ باره عدد «دو» باز آیی نمایان است.

«تا بر کسی گرفته نباشد خدای خشم [او] پیش ناید و [او] نکند با تو چار چار»
(همان: ۳۳).

در این بیت ارجاع شخصی «تو»، ۲ بار تکرار یا بازآیی شده است. همچنین می‌توان در جمله‌های ۱-۲ گره پیاپی و در جمله‌های ۳-۱ گره میانجی دید. بعلاوه اینکه «کسی» ضمیر مبهم است که گره انسجامی ایجاد می‌کند.

«نیکوست به چشم من، در پیری و برنایی خوبست به طبع من، در خوابی و بیداری»
(همان: ۱۰۳).

«نیکوست» و «خوبست» هم معنایی دارد. میان «پیری» و «برنایی»، «خوابی» و «بیداری» تضاد معنایی دیده می‌شود. همچنین ضمیر منفصل «من» ۲ بار در این بیت بازآیی شده است. ضمن اینکه میان جمله‌های ۱-۲ گره پیاپی وجود دارد.
«بگسلد بر اسب عشق عاشقان بر تنگ صبر

چون کشد بر اسب خویش از موی اسب او تنگ تنگ»

(همان: ۵۰).

«اسب» و «موی اسب» و «کشیدن» باهم آیی دارند. «صبر» و «عشق» تضاد معنایی دارند. واژه‌های «اسب» (۳ مرتبه)، و «تنگ» و واژه مکرر «تنگ تنگ» باز آیی دارند. در این بیت فراگیر/تضمن «اسب» و واژه‌های مشمول «موی اسب» و «تنگ اسب» به چشم می‌خورد. ضمن اینکه میان جمله‌های ۱-۲ گره پیاپی وجود دارد.

جدول شماره ۱: جدول توزیع ارجاع شخصی، اشاری و سنجشی

| | | | |
|-------|--|-------------|-------------|
| تعداد | | ضمایر متصل | ارجاع شخصی |
| ۱۲ | (ش ۹ بار)، (ت ۱)، (شان ۱)، (مان ۱) | | |
| ۲۶ | (او ۱۵)، (من ۵)، (تو ۶) | ضمایر منفصل | |
| ۴ | (دیگر ۱)، (کسی ۲)، (هیچ ۱) | ضمایر مبهم | |
| ۴۳ | (د ۲۱)، (ی ۱۲)، (م ۴)، (یم ۳)، (ند ۳) | شناسه | |
| ۸۵ | مجموع | | |
| ۱۰ | (همان ۴)، (آن ۵)، (این ۱) | ضمایر اشاره | ارجاع اشاری |
| ۴ | (همان ۴) | صفت اشاره | |
| ۱۴ | مجموع | | |
| ۷ | (همان سهم او سهم اسفندیاری، همان عدل او عدل نوشیروانی)، (این است همان آستان). (یکی پرآن تر از صرصر، دوم پرآن تر از خنجر // سیم شیرین تر از شکر، چهارم تلخ چون دغلی). | یکسان | ارجاع سنجشی |
| ۱۰ | (دو زلفش دو شب و دو خال مشکین دو شب)، (زلفش کژدمست)، (بویش همه بوی سمن و مشک)، (رنگش رنگ دو رخ عاشق بیمار)، (نرگس در باغ در)، (چون صورتی در سیم و زر)، (زلف حلقه حلقه برهم همچو مشک اندوده نای)، (چون بهشت گیتی)، (تاک رز چون پیرهان رنگرز)، (سیم خوش چون نافه مشک و عنبر) | شبیبه | |
| ۱ | خُلق او آن نبود، که من دیدم. | متفاوت | |
| ۱۸ | مجموع | | |

جدول شماره ۲: جدول توزیع ادات ربط

| | | | |
|-------|--|---------|----------|
| تعداد | (و ۴۲ بار)، (اگر ۱). | افزایشی | ادات ربط |
| ۴۳ | | تقابلی | |
| ۱ | (ولیکن ۱). | علّی | |
| ۱۱ | (که ۷)، (تا ۲)، (چون ۱)، (زیرا که ۱). | زمانی | |
| ۱۷ | (هر زمانی ۱)، (زود ۱)، (گاهی ۵)، (هر کجا ۲)، (سال ۲)، (امروز ۱)، (دیر ۱)، (همیشه ۱)، (باز ۱)، (هنگام ۱)، (صد بار دیگر ۱). | | |
| ۷۲ | مجموع | | |

جدول شماره ۳: جدول توزیع جانشینی

| | | | |
|-------|---|--|---------|
| تعداد | مولوی و سعدی غزلی سرودند یک [غزل] هم حافظ سرود؛ دلفی، قحف، حله، آبنوس) زلف سیاه، دختر کان (خوشه‌های انگور). | اسمی | جانشینی |
| ۶ | | فعلی | |
| ۳ | | بندی | |
| ۱ | | (آن دارد) نیز هم جانشینی بندی دارد. | |
| ۱۰ | مجموع | | |

جدول شماره ۴: جدول توزیع حذف

| تعداد | | | | نوع | حذف |
|-------|--|-------------|-------|------|-----|
| ۱۷ | جایگزین اسم ضمیر آمده (او ۵)، (من ۳)، (تو ۵)، (مشعله ۱)، (پیرهن ۱)، (حله ۲). | | | اسمی | |
| ۲ | (دنیای زیبا و آخرت زیبا ← دنیا و آخرت زیبا) <u>حذف</u> : زدن چنگ از دل ابدال محذوف است. | | | بندی | |
| - | ای | گذشته | حال | فعلی | |
| ۴۵ | است | ۳ | ۴۲ | | |
| ۱ | باد | - | دعایی | فعل | |
| ۳ | | فعل واژگانی | | | |
| ۶۸ | مجموع | | | | |

نتیجه‌گیری

با بررسی و واکاوی انسجام «واژگانی» و «دستوری» بر دیوان منوچهری دامغانی با رویکرد به «واژه‌های مکرر»، به این نتیجه رسیدیم که: این نظریه به نگارنده در کشف و شناسایی ابعاد انسجام، پیوستگی و هماهنگی انسجامی یاری داده است. در این ابیات شگردهای زبانی در حوزه‌های واژگان و نحو با حضور ابیات مکرر، متنی منسجم به وجود آورده است. اهمیت عناصر واژگانی و دستوری عامل انسجام و همبستگی در وحدت و یکپارچگی ابیات منوچهری است؛ زیرا تنوع موضوع در تصاویر طبیعت، انسجام متن را افزون کرده است. در گره انسجام هرچه فاصله این عنصر با هم کمتر باشد، نیروی انسجام آن‌ها بیشتر است. از میان ۴۵۶ گره انسجامی در دیوان منوچهری، «انسجام واژگانی بازآیی» با ۱۸۹ مرتبه (۴۱.۴٪)، به چشم می‌خورد که «تکرار» با بسامد ۱۱۹ مرتبه (۲۶.۱٪)، مهم‌ترین و اساسی‌ترین عامل انسجام واژگانی در این متن به شمار می‌آید. نویسنده با عنصر تکرار واژه‌ها، بیشتر گره پیاپی و میانجی را ایجاد کرده است. «تضاد معنایی» نیز با بسامد ۱۹ مرتبه (۴.۲٪) با قرار دادن مفهوم یکی از واژه‌ها در بیت و در مقابل مفهوم واژه دیگر، گره انسجام واژگانی ایجاد کرده است. «هم معنایی» نیز در ۹ مورد (۲٪) است که واژه با گروهی از شرایط لازم و کافی هم معنا می‌شوند. «شمول معنایی» با ۸ مورد (۱.۷٪) که کم‌ترین میزان درصد از میان دیگر عناصر واژگانی است، نشان می‌دهد که کاربرد کم واژه‌ها با معنای فراگیر، پوشش معنای واژه‌های دیگر است. انسجام واژگانی «باهم آیی» نیز با ۳۴ مرتبه حضور (۷.۴٪)، تصاویر طبیعت را با تداعی معانی نشان می‌دهد.

در «انسجام دستوری»، «ارجاع شخصی و اشاری» با ۹۹ مورد (۲۱.۷٪)، بیشترین نقش را در ایجاد انسجام در ابیات منوچهری دارد. در دیوان منوچهری علاوه بر ارجاعات دیگر، ۱۸ مورد (۴٪) از «ارجاع سنجشی» نیز آمده و گره انسجامی ایجاد کرده است. «ادات ربط» با ۷۲ مورد (۱۵.۸٪) بیشترین نمونه را در این متن دارد و پس از آن به ترتیب «زمانی» و «علی» در این ابیات دیده می‌شود. گره «حذف» با ۶۸ مرتبه حضور (۱۴.۹٪)، به ترتیب در انواع «فعلی»، «اسمی» و «بندی» آمده است. گره «جانشینی» نیز با ۱۰ مرتبه (۲.۲٪) استفاده در دیوان منوچهری، کمترین گره انسجامی را داراست.

منابع و مآخذ

۱. آقا گل زاده، حسین. (۱۳۸۵). **تحلیل گفتمان انتقادی**. چاپ اول. تهران: علمی و فرهنگی.
۲. افراشی، آریتا. (۱۳۸۱). **اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی**. تهران: فرهنگ کاوش.
۳. تاکی، گیتی. (۱۳۷۸). «پیوستگی و همبستگی متن در زبان فارسی». **مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان**. شماره ۸. صص: ۱۴۰ - ۱۲۹.
۴. تجلیل، جلیل. (۱۳۹۰). **معانی و بیان**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۵. ترسک، رابرت لارنس. (۱۳۸۰). **مقدمات زبان‌شناسی**. ترجمه فریار اخلاقی. چاپ اول. تهران: نی.
۶. حافظ شیرازی، شمس‌الدین. (۱۳۶۱) **دیوان اشعار حافظ**. به کوشش یحیی قریب. تهران: صفی علیشاه.
۷. سارلی، ناصرقلی و ایشانی، طاهره. (۱۳۹۰). «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینه فارسی (قصه نردبان)». **دو فصلنامه زبان پژوهی**. دانشگاه الزهرا (س). شماره ۴. صص: ۷۷ - ۵۱.
۸. شقاقی، ویدا و میرزایی، آزاده. (۱۳۹۴). «نقش زدودگی و همتابینی در زبان فارسی». **مجله زبان پژوهی**. شماره ۱۷. صص: ۷۵ - ۵۵.
۹. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). **نگاه تازه به بدیع**. تهران: فردوس.
۱۰. صفوی، کورش. (۱۳۸۷). **درآمدی بر معنی‌شناسی**. تهران: سوره مهر.
۱۱. _____ . (۱۳۹۱). **آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی**. تهران: علمی.
۱۲. غلامحسین زاده، غلامحسین و نوروزی، حامد. (۱۳۸۷). «نقش ارجاع شخصی و اشاره‌ای در انسجام شعر عروضی فارسی». **فصلنامه پژوهش‌های ادبی**. شماره ۱۹. صص: ۱۳۸ - ۱۱۷.
۱۳. فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۸۵). **زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولوی**. تهران: نشر معین.
۱۴. لطفی پورساعدی، کاظم. (۱۳۷۴). **درآمدی به اصول و روش ترجمه**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۵. مظفرزاده رودسری، لادن. (۱۳۷۶). **حذف و جانشینی به عنوان ابزارهای انسجام متن در زبان فارسی**. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. منوچهری، ابوالنجم احمد بن قوص. (۱۳۵۶). **دیوان منوچهری**. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: زوآر.
۱۷. مهاجر، مهران و نبوی، محمد. (۱۳۹۳). **به سوی زبان شناسی شعر**. تهران: آگه.
۱۸. نظامی، ابومحمد الیاس. (۱۳۸۸). **خسرو و شیرین**. تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: قطره.
۱۹. نوبهار، مهرانگیز. (۱۳۷۲). **دستور کاربردی زبان فارسی**. تهران: رهنما.
۲۰. وفایی، عباسعلی و اسپرهم، داوود و دیگران. (۱۳۹۶). «بررسی انسجام و روابط واژگانی در داستان گیومرث». **مجله متن پژوهی ادبی**. شماره ۷۳. صص: ۵۲ - ۲۹.
۲۱. هلیدی، مایکل و حسن، رقیه. (۱۳۹۳). **زبان، بافت و متن، ابعاد زبان از منظر نشانه-شناسی اجتماعی**. ترجمه محسن نوبخت. چاپ اول. تهران: سیاهرود.
۲۲. یول، جورج. (۱۳۸۵). **بررسی زبان**. ترجمه علی بهرامی. چاپ اول. تهران: رهنما.
23. Halliday, M.A.K & Matthiessen Christian M.I.M. (2004). **AN Introduction to Functional Grammar**. (3rd edn). London: Hodder Arnold.
24. Halliday, M.A.K & Hasan Ruqaiya. (1976). **Cohesion in English Language Series 9 Longman**. London.
25. _____ . (1985). **Language, Context, and Text: Aspects of language in a social semiotic perspective**. oxford: University press.
26. Hasan, Ruqaiya. (1984). **Coherence and Cohesive Harmony**. in J. Flood (ed.), *Understanding Reading Comprehension*. IRA, Newark: Delaware.

References

1. _____ (2013). *Introduction to linguistics in Persian literature studies*. Tehran: Elmi.
2. Afrashi, Azita (2003). *Thoughts in semantics*. Tehran: Farhang kavesh.
3. Aghagolzadeh, Hosein (2007). *Critical discourse analyses*. First edition. Tehran: Elmifarhangi.
4. Forouzanfar, Badiozaman (2007). *Mawlana jalal ad-din mohammad balkhi's life famous to molawi*. Tehran: Moin.
5. Georg, Joachim (2007). *The study of language*. Translated by Ali Bahrami. Thran: Rahnama.

6. Gholamhoseinzadeh, GHolamhosein. Nowruzi, Hamed (2009). The role of personal reference and demonstrative reference in cohesion of prosodic Persian poem. *Journal Literary research*, 19, 117-138
7. Hafez, Shirazi (1983). *Divan - e - Asha'r*. By Yahya Gharib. Tehran: Safi alishah.
8. Halliday, Michael Alexander. Hasan Ruqaiya (2015). *Language, contxt and text, Aspects of language in social semiotic perspective*. Translated by Mohsen Nobakht. Tehran: Siahroud.
9. _____ (1976). *Cohesion in English Language Series 9 Longman*. London.
10. _____ (1985) *Language, context and text: Aspects of language in social semiotic perspective*. Oxford: University press.
11. Halliday, Michael Alexander. Mathiessen Christian (2004). *An introduction to Functional Grammer*. Third edition. London: Hodder Arnold.
12. Hasan, Ruqaiya (1984). *Coherence and Cohesive harmony*. In j. flood edition, Understanding reading comprehension IRA. Newark: DelWare.
13. Lotfi Poursa'edi, Kazem (1996). *An introduction to principles and method of translation*. Tehran: Nashre Danshgahi.
14. Manouchehri, Abu najm Ahmad ibn Qaus (1978). By Mohammad Dabirsiaghi. Tehran: Zavvar.
15. Mohajer, Mehran. Nabavi, Mohammad (2015). *Toward linguistics of poetry*. Tehran: Agah.
16. Mozafarzadeh Roudsari, ladan (1998). *Removing and substituting as text integration tools in Persian*. Master's thesis. Persian literature department. Tehran University.
17. Nezami, Abu mohammad Ilyas (2010). *Khosrow and Shirin*. Emendation Hassan Vahid Dastgrdi. Tehran: Ghatreh.
18. Nowbahar, Mehrangiz (1994). *Functional grammer of persian language*. Tehran: Rahnama.
19. Safavi, kourosh (2009). *An introduction to semantic*. Tehran: soore mehr.
20. Sarli, Nasergholi. Ishani, Tahereh (2012). *The theory of coherence and coherency and minor persian story (Nardeban story)*. *Language research Journal*, 4, 51-77
21. Shaghghi, vida. Mirzaee, Azadeh (2016). Deponency and syncretism in Persian language. *Language research Journal*, 17, 55-75
22. Shamisa, Sirus (2005). *Figure of speech a new outline*. Tehran: ferdows.
23. Tajlil, Jalil (2012). *Rhetoric and figurative speech*. Tehran: Markaz nasher daneshgahi.
24. Taki, Giti (2000). Continuity and solidarity in Persian language. *Humanities of Sistan and Baluchestan University*, 8, 129-140
25. Terask, R.I (2002). *Preconditions linguistics*.
26. Vafaei, Abbasali. Isparham, Davood (2017). Study of coherenc and lexical relations in Giumarth story. *Literary text research* 73, 29-52